

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ
 الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ
 الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي
 أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ
 أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ
 إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ
 بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ
 فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ
 اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كٰذِبًا
 فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي
 يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ ﴿٢٨﴾
 يَقَوْمَ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ
 يَنْصُرُنَا مِنَ بَاسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ
 إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾

پس هنگامی که موسی حقیقت را که از جانب ما بود برایشان آورد، گفتند: پسران کسانی [از بنی اسرائیل] را که به موسی ایمان آورده و او را همراهی و پشتیبانی کرده‌اند، بکشید و زانانشان را زنده نگاه دارید؛ ولی نیرنگ کافران جز در بیراهه نبود [از مکر و حیله خود سودی نبرند]. ﴿۲۵﴾

فرعون گفت: «بگذارید من شخص موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند [تا وی را از کشتن نجات دهد!] زیرا من بیم آن دارم که در آیین شما اخلال ایجاد کند، یا در این سرزمین فساد کند». ﴿۲۶﴾

موسی گفت: من از شرّ هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام. ﴿۲۷﴾

و [چون فرعون قصد کشتن موسی نمود] مردی با ایمان که از خاندان فرعون بود و ایمانش را از آنان پوشیده می‌داشت، گفت: آیا مردی را به خاطر اینکه می‌گوید: فقط خدا پروردگار من است، می‌خواهید بکشید؟ در حالی که او برای شما از جانب پروردگارتان دلایلی روشن بر مدعای خویش آورده است. اگر او دروغ‌گو باشد، دروغش به زیان او خواهد بود؛ و اگر راست‌گو باشد، دست‌کم برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد، به شما خواهد رسید. قطعاً خدا

کسی را که تجاوزکار و دروغ‌پرداز باشد، هدایت نمی‌کند. ﴿۲۸﴾
ای قوم من، امروز فرمانروایی از آن شماست، و در این سرزمین چیره گشته‌اید، ولی چه کسی ما را در برابر عذاب خدا - اگر به سراغمان آمد - یاری می‌رساند؟ فرعون گفت: من جز آنچه را می‌بینم [و به درستی آن اطمینان دارم] به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه درست راهنمایی نمی‌کنم. ﴿۲۹﴾

جهاد در راستای ولایت ظاهری

یکی دیگر از مسئولیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پس از آن حضرت، برعهده امامان علیهم السلام قرار گرفت، ولایت ظاهری و تشکیل حکومت بود. آنان می‌بایست پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری جامعه را برعهده می‌گرفتند و قوانین اسلام را اجرا می‌کردند. اما تحقق این مسئله با موانعی مواجه شد و جامعه در آن مسیری که پیامبر ترسیم کرده بود، پیش نرفت.

در این درس با اقدامات امامان معصوم علیهم السلام در چنین شرایطی آشنا می‌شویم.

همان طور که در درس‌های پیش خواندیم، پیامبر به دستور خداوند، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و یازده تن از فرزندان و ذریه آن بزرگوار را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود و رهبری و اداره جامعه را به آنان سپرده بود، امامان بزرگوار به دو علت با حاکمان زمان خود مبارزه می‌کردند:

اول، آنکه رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده و لازم بود برای انجام این وظیفه به پا خیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام راستین، قوانین دین را به اجرا درآورند و عدالت را برقرار سازند.

دوم، آنکه این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و به مردم ستم می‌کردند؛ امامان نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

تدبّر در قرآن

آیه زیر، بیشتر ناظر به کدام یک از دو جهت فوق است؟

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، در حالی که می‌خواهند حکم طاغوت را بپذیرند، با آنکه به آنان دستور داده شده که به طاغوت، کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی عمیق بکشانند.

.....

.....

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی پیروی می‌کردند که در اینجا برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- عدم تأیید حاکمان: امامان، هیچ‌یک از حاکمان غاصب عصر خویش را به‌عنوان جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اعلام می‌کردند. گرچه امامان تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه را یکسان می‌دیدند.

روزی یکی از یاران امام کاظم علیه السلام به نام صفوان، نزد ایشان آمد. امام بعد از احوالپرسی فرمود: ای صفوان، کار پسندیده‌ای نکردی!

صفوان با شگفتی گفت: کدام کار؟

امام فرمود: اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی.

صفوان گفت: اما من شتران را برای حج رفتن هارون به او اجاره دادم و هارون آن را برای زیارت خانه خدا می‌خواهد نه تفریح!

امام فرمود: آیا دلت می‌خواهد که یک حاکم ستمگر تا زمان پرداخت کرایه زنده باشد؟

گفت: آری.

فرمود: هرکس زنده ماندن ظالمان را دوست بدارد از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.

صفوان با این سخن به خود آمد و برای رهایی از ننگ یاری کردن حاکمی ظالم، همه شترانش را فروخت و به هارون اجاره نداد.^۱

۲- معرفی خویش به عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند؛ به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

به‌طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفة و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام به ترتیب، امام بودند و اکنون من امام هستم».^۲

این بزرگواران، همچنین یارانی را تربیت می‌کردند که در عین سخت‌گیری‌های حاکمان، با شجاعت و ایثار به مناطق مختلف می‌رفتند و برای پیشبرد اهداف ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند و جایگاه امام را برای مردم توضیح می‌دادند.

۳- انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند و هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی‌امیه و

۱- من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۶، ص ۴۱۰.

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۶۶.

بنی عباس سست شود، و هم روش زندگی امامان، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

رفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امامت امام عصر علیه‌السلام و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد، مسیری را بپیماید، ولی مسیر یکدست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار! ولی این جاده با همه این اختلاف‌ها به یک هدف ختم می‌شود، به گونه‌ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.^۱

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس در بیشتر این سال‌ها به گونه‌ای بود که اگر کسانی به عنوان پیرو و شیعه امامان شناخته می‌شدند به سختی آزار و اذیت می‌شدند و در بسیاری مواقع به شهادت می‌رسیدند. از این رو، ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» به پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس یاران صمیمی، قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

بیشتر بدانیم

علی بن یقظین از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام بود. وی دوره نوجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق علیه‌السلام گذراند و در دوره امام کاظم علیه‌السلام از یاران صمیمی آن حضرت شد.

با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقظین به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شیعیان در دوره امام کاظم علیه‌السلام که ناشی از ستمگری‌های «هارون» بود، امام به علی بن یقظین دستور داد، تلاش کند که در ربار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به یاران امام کاظم علیه‌السلام بکند و از سختی‌های آنها بکاهد و به نهضت سزای امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از شیعه بودنش مطلع شود، پناهگاهی

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مراجعه کنید.

مطمئن برای شیعیان بود و به روش‌های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شیعیان و غارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می‌شد.

پسر علی بن یقظین می‌گوید: امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می‌آمد، به پدرم می‌فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

چندبار علی بن یقظین از سختی این مسئولیت نزد امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. امام به وی فرمود: خداوند، مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان، از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.

یکی از اقدامات علی بن یقظین شرکت دادن اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می‌فرستاد و مخفیانه هزینه آنان را تأمین می‌کرد. این اصحاب به حج می‌رفتند و در گفت‌وگوها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند و به ترویج فرهنگ شیعی می‌پرداختند.^۱

مروری کوتاه بر مبارزه امامان علیهم السلام

اینک بر مبارزه امامان در ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروری کوتاه می‌کنیم تا با نمونه‌هایی از روش‌های مبارزه آنان آشنا شویم:

۱- امام علی علیه السلام پس از اینکه از حق مسلم خود در رهبری جامعه اسلامی محروم ماند، برای حفظ نظام نوپای اسلامی سکوت پیشه کرد. در عین حال، گوشه‌گیری هم در پیش نگرفت؛ آن حضرت، هرجا کاری را خلاف موازین اسلام می‌دید، انتقاد می‌کرد و هرجا که از وی کمک می‌خواستند، آنان را یاری می‌نمود تا اینکه مردم پس از خلیفه سوم به سوی امام آمدند و یک‌صدا از ایشان خواستند که حکومت را بپذیرد. امام وقتی حکومت را به دست گرفت، به سرعت دستور برکناری فرمانداران فاسد و ظالمی همچون معاویه را داد و به برقراری عدالت در جامعه پرداخت.

۲- امام حسن علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، دستور جهاد علیه معاویه را صادر کرد. معاویه با صرف هزینه‌های زیاد، توانست بیشتر فرماندهان سپاه امام را از نبرد با خود منصرف کند و با حیل‌ها و نیرنگ‌های گوناگون، بسیاری از مردم را با خود همراه سازد. امام با سنجیدن شرایط، سرانجام صلاح

۱- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۴۴۹.

را بر آن دید که برخلاف میل خود، از جنگ دست بردارد و با معاویه قرارداد صلح امضا کند. در این قرارداد، از معاویه تعهد گرفت که شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام را آزار ندهد، و برای خود جانشین تعیین نکند؛ اما معاویه یکی پس از دیگری، بندهای قرارداد را زیر پا گذاشت و در آخر نیز، یزید را جانشین خود کرد.

۳- امام حسین علیه السلام در زمان معاویه همان روش برادر بزرگوارش را پیش گرفت و تا معاویه زنده بود (به مدت ده سال) علیه او جهاد نکرد؛ ولی با انتقادهای شدید از او مردم را آگاه می کرد. وقتی یزید به حکومت رسید، امام روش خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جدید، تصمیم گرفت زیر بار بیعت یزید نرود و علیه وی قیام کند. رفتار و کردار یزید آن قدر از اسلام دور و بیگانه بود که امام حسین علیه السلام می دانست اگر به حکومتش ادامه دهد، حقیقت اسلام نابود خواهد شد. ایشان در تبیین قیام خود و بیعت نکردن با یزید، در خطبه ای فرمود:

«آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و کسی مانع باطل نمی گردد. در این شرایط، مؤمن حق دارد که برای ملاقات خدا آماده شود و علیه باطل قیام کند. من مرگ در این راه را جز سعادت و زندگی با ظالمین را جز ذلت و خواری نمی بینم»^۱.

همچنین در سخنرانی دیگری فرمود: «اگر مردم زیر بار بیعت کسی مثل یزید بروند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند و مرگ اسلام را باید اعلام کرد»^۲.

بیشتر بدانیم

قیام امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان و یاران بزرگوارش رسوایی بزرگی برای بنی امیه بود که در تاریخ باقی ماند و چنان ضربه ای بر حیثیت یزید وارد کرد که افکار عمومی را علیه او برانگیخت و حتی سبب مخالفت هایی در دربار وی شد. حتی پسر وی که معاویه دوم نام داشت، وقتی بی آبرویی پدر را دید، جانشینی یزید را نپذیرفت و از حکومت کناره گیری کرد و افراد دیگری از خاندان بنی امیه حکومت را به دست گرفتند. تنفر مردم از کارهای یزید و بنی امیه سبب شد که این حاکمان، بر ظلم و ستم خود بیفزایند شاید بتوانند به حکومت ادامه دهند.

۱- بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲- اللهوف، سیدبن طاووس، ص ۱۱.

سیره و روش امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید :

۱- شخصیت معاویه و یزید چه تأثیری بر تفاوت عملکرد امام حسن و امام حسین علیه السلام داشت؟

.....

.....

۲- به نظر شما اگر امام حسن علیه السلام در زمان حکومت یزید زندگی می کرد، با یزید بیعت می کرد؟ چرا؟

.....

.....

۴- پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سرکوبی شیعیان و طرفداران اهل بیت علیهم السلام به شدت آغاز شد. گروهی از مردم کوفه که امام را همراهی نکرده بودند، از عمل خود پشیمان شدند و توبه کردند و علیه یزید قیام کردند.^۱ قیام توأبین و سایر گروه‌ها سرکوب شد و بنی امیه هر کس را که احتمال می داد طرفدار اهل بیت علیهم السلام است، اذیت و آزار می داد.

به همین جهت، امام سجاد علیه السلام در کنار گسترش معارف از طریق دعا، به تجدید حیات نهضت شیعیان پرداخت، انسان‌هایی فداکار و معتقد و دارای بینش عمیق، تربیت کرد و بار دیگر با علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام ارتباط برقرار نمود. به سبب همین اقدامات، بار دیگر تشیع به عنوان یک جریان بزرگ فکری و سیاسی در جامعه حضور فعال پیدا کرد.

۵- در اثر فعالیت‌های امام سجاد علیه السلام و قوت گرفتن مجدد شیعیان و ضعف تدریجی بنی امیه، زمان معرفی اسلام اصیل در دوران امام باقر علیه السلام فرا رسید و ایشان یک نهضت علمی و فرهنگی بزرگ را آغاز کرد. اولین اقدام امام، تربیت شاگردان و دانشمندانی بود که بتوانند اعتقادات اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم گسترش دهند. این اقدام به منزله پایه‌گذاری یک مدرسه علمی بزرگ در مدینه بود که با توجه به ظهور فرقه‌های گوناگون در جهان اسلام، اقدامی ضروری به شمار می‌رفت. در این مدرسه علمی، معارف اصیل اسلامی تدریس می‌شد. در عین حال، امام پیوسته شایستگی حاکمان غاصب و جبار بنی امیه را زیر سؤال می‌برد و نظر اسلام را درباره امامت و خلافت بیان می‌کرد. امام علیه السلام معتقد بود که زمان قیام علیه این حاکمان هنوز فرا نرسیده است. به همین جهت، وقتی برادر امام به نام زید، برای سازمان دادن یک قیام به ایشان مراجعه کرد، امام او را از این کار بازداشت و او نیز اطاعت کرد.

۱- این گروه به دلیل توبه از گذشته خود به توأبین، یعنی توبه‌کنندگان مشهور شده‌اند.

۶- در زمان امام صادق علیه السلام ناخشنودی نسبت به دستگاه بنی امیه به اوج رسیده بود. در این شرایط، دو جریان علیه امویان فعالیت می کردند، یکی عباسیان و دیگری علویان. علویان، دوستان اهل بیت علیهم السلام بودند. به همین جهت امام صادق علیه السلام مبارزه خود را علنی تر کرد و حتی قیام زید بن علی، عموی خود را، تأیید نمود.

البته بر اثر اشتباهات مسلمانان و روی آوردن آنها به بنی عباس و پیروز شدن بنی عباس بر بنی امیه، دوران اختناق و سخت گیری نسبت به علویان دوباره آغاز شد.

امام صادق علیه السلام در تمام دوران امامت خود، جهاد علمی امام باقر علیه السلام را ادامه داد و هزاران شاگرد در رشته های مختلف معارف اسلام تربیت کرد.

۷- زمان امام کاظم علیه السلام دوره اختناق شدید بود، اما ایشان دست از مبارزه برنداشت و آن را به صورت آشکار و مخفی، ادامه داد و به تربیت شیعیان پرداخت. آن امام، سال های طولانی را نیز در زندان های خلفای عباسی به سر برد تا اینکه به وسیله هارون در زندان به شهادت رسید.

بیشتر بدانیم

توفیق خدمت در جبهه مشرکان!

هشام بن حکم یکی از اصحاب و شاگردان ممتاز امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است. وی سخنوری توانا بود و در مباحثات و جدال های فکری با مخالفان اهل بیت، مهارت کامل داشت؛ چنان که همواره در بحث و گفت و گو، سرافراز و پیروز بیرون می آمد. امام صادق علیه السلام به وی علاقه فراوان داشت. درباره او فرمود: «هشام بن حکم از پیشتانان احقاق حق ما و پیشگام در نشر گفته های ما و تأیید کننده راستی ما و درهم شکننده دشمنان ماست».

وی در پاسخگویی، همواره آماده بود. از وی سؤال شد: آیا معاویه توفیق شرکت در جنگ بدر را داشت؟ گفت: «آری، ولی در جبهه مشرکان!»^۱

۸- بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام امامت و رهبری شیعیان را برعهده گرفت. ده سال از امامت ایشان در دوره هارون عباسی بود که دوران بسیار سختی محسوب می شد. با روی کار آمدن مأمون، زمینه فعالیت شیعیان بیشتر و بر تعداد علاقه مندان به امام افزوده شد؛ به طوری که مأمون برای جلب امام و علویان به خود، به اجبار و زور امام را ولیعهد و جانشین خود معرفی کرد؛ اما بعدها به خاطر ناکامی در نقشه های خود، امام را به شهادت رساند.

۱- امام صادق و مذاهب چهارگانه، اسد حیدر، ج ۱، ص ۱۰۶.

۹- با شهادت امام رضا علیه السلام، مرحله بسیار سختی برای شیعیان و علویان پدید آمد، به طوری که حتی ارتباط معمولی و رفت و آمد به خانه امام جواد علیه السلام نیز مشکل شد. پس از این امام هادی علیه السلام را به اجبار به سامرا که مرکز خلافت بود، آوردند و در محلی که یک پادگان نظامی بود، منزل دادند و بالاخره در همین محل به شهادت رساندند. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در همین محل و به همین ترتیب به شهادت رسید. با وجود همه این سخت‌گیری‌ها، این سه امام بزرگوار، معارف بازمانده از پدران گرامی خود را حفظ کردند و از طریق شاگردان به نسل‌های بعد رساندند و مانع نابودی مکتب اهل بیت علیهم السلام شدند. به عنوان مثال، «زیارت جامعه کبیره» یکی از منابع معرفتی شیعه است که توسط امام هادی علیه السلام بیان شده و یاران آن امام برای ما شیعیان نقل کرده‌اند. این زیارت که مانند یک درس امام‌شناسی است، سبب شناخت بهتر امامت و ویژگی‌های ائمه اطهار علیهم السلام شده است.

در این دوره بود که فعالیت و کلا و نمایندگان امامان اوج گرفت، این افراد از سوی آن بزرگواران به عنوان وکیل و نماینده در شهرهایی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می‌شدند. کار این وکلا، ارتباط پیوسته با شیعیان و تعیین وظایف آنان بود. آنان مخفیانه خدمت امام می‌رسیدند و پیام امام را به مردم می‌رساندند. تشکیل این نظام ارتباطی، مانع از هم‌پاشیدگی شیعیان در این دوره گردید.

ارتباط از طریق وکیل، زمینه را برای غیبت امام عصر علیه السلام نیز آماده می‌کرد. در زمان امامت امام عصر علیه السلام، در دوره غیبت صغری، چهار نایب خاص، به ترتیب یکی پس از دیگری رابط میان ایشان و مردم بودند و چون مردم در دوره قبل ارتباط از طریق «وکیل» را یاد گرفته بودند، در این دوره هم به نایبان امام مراجعه می‌کردند. وقتی دوره غیبت کبری (طولانی) فرا رسید، این شیوه ارتباط نیز قطع شد و رهبری و راهنمایی جامعه در شکل و قالب دیگری ادامه یافت.

مقایسه

چرا ائمه اطهار، روش‌های متفاوتی در برابر حاکمان زمان خود در پیش گرفتند؟

وظیفه ما در برابر پیامبر و امامان

در چند درس گذشته، مروری کوتاه بر سیره و روش زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام داشتیم و با مجاهدت و تلاش آنها برای هدایت مردم به رستگاری و سعادت و مبارزه با حاکمان ستمگر زمان خود، آشنا شدیم. در نتیجه فداکاری‌های آن بزرگواران بود که دین اسلام تداوم یافت و پیام الهی، یعنی قرآن کریم حفظ شد.

اکنون، ما پیرو و شیعه کسانی هستیم که جان و همه زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند. پس وظیفه ما این است که به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل صالح همراه باشد تا پیرو حقیقی آنان شویم. امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند:

کونوا لنا زینتاً ولا تكونوا علينا شیناً^۱

«مایه زینت ما باشید، نه مایه زشتی ما».

برنامه‌ریزی

ائمه اطهار علیهم السلام از ما شیعیان خواسته‌اند به گونه‌ای زندگی کنیم که مایه زیبایی آنان باشیم، بگویید با چه برنامه‌ها و اقداماتی می‌توانیم به این هدف برسیم؟ و چه کارهایی ما را از این مسیر دور می‌کند؟

- ۱.
- ۲.
- ۳.

بیشتر بدانیم

محبت توأم با معرفت

چه زیباست که برنامه زندگی ما سرشار از جلوه‌های محبت و دوستی واقعی به پیامبر گرامی و اهل بیت علیهم السلام ایشان باشد. برای اینکه محبت ما به اهل بیت علیهم السلام و جلوه‌های دوستی ما به آنان رشددهنده و قابل قبول به پیشگاه خداوند باشد، توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم و شور و اشتیاق خود را با آگاهی و معرفت عجین سازیم. محبت‌های آمیخته با جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و پیشوایان دین از آنها بیزارند.

۲- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«دو تن در رابطه با من هلاک شدند: دوستی که (در دوستی‌اش) زیاده‌روی می‌کند (و مرا از

مرتبه ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشرد».^۲

۱- وسائل الشیعة، حز عاملی، ج ۱۲، ص ۸.

۲- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود: «سلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن پاداش الهی را جز با عمل و ولایت ما را جز با خویشنداری به دست نمی‌آورند. کسی که ولایت ما و معرفت نسبت به ما ندارد، هیچ سودی نخواهد برد»^۱.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده‌اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

۳- محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم السلام از قبیل اشعار، سرودها و مداحی‌ها باید به گونه‌ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات سطحی و پیش‌پا افتاده و انجام حرکات نسنجیده به بهانه شادی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می‌شود.

توجهی‌هایی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم السلام انسان‌هایی بزرگوارند و از خطای ما می‌گذرند» و ...، هیچ‌کدام در درگاه الهی پذیرفته نیست و مجوز رفتارهای مخالف دین نمی‌شود. این مراسم باید تجلی‌گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به هموعان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در یک کلام، باید تجلی‌گاه معرفت ائمه علیهم السلام باشد.

۴- همه ما مسئولیت داریم که در این‌گونه مراسم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به دقت انجام دهیم؛ زیرا از بزرگ‌ترین منکرها، بی‌حرمتی به پیشوایان دین در مراسمی است که برای حرمت و بزرگداشت آنان برگزار می‌شود. به همین جهت ضرورت دارد به نکات زیر توجه نماییم:

الف) مطمئن باشیم که برنامه‌ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است.

ب) در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جویا شویم تا با اطمینان خاطر آن اعمال را انجام دهیم.

۱- الشیعه فی احادیث الفرقین، سیدمرتضی موحد ابطیحی، ص ۳۵۴.

